۴۳۰

[illegible]

وبه بسم الله الرحمن الرحیم نستعین

شیخ مفید و شیخ شهید و سید بن طاوس رضی
الله عنهما گفته اند که چون در غیر مدینه طیبه
خواهی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را
زیارت کنی غسل بکن و شبیه بقبر در پیش روی
خود بساز و اسم مبارک انحضرت را بران بنویس
و بایست دل خود را متوجه انحضرت کردان
و بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک

له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انه
سید الاولین و الاخرین و انه سید الانبیاء
و المرسلین اللهم صل علیه و علی اهل بیته
الطیبین پس بگوید السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا خلیل الله السلام علیک
یا نبی الله السلام علیک یا صفی الله السلام
علیک یا رحمة الله السلام علیک یا خیرة
الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک
یا نجیب الله السلام علیک یا خاتم النبیین
السلام علیک یا سید المرسلین السلام
علیک یا قائما بالقسط السلام علیک یا فاتح
الخیر السلام علیک یا معدن الوحی و التنزیل

قسم دیگر جهت همین عمل آهکی که خیره کوفته و بیخته با آب سرشته بگیرو
بسوزان تا قوه ادویه بآب آید آنگاه بدستور طلا کن هم شبانه روز بگذار
اگر سرخ یا زرد یا سفید باشه برنگ سیاه گردد طریق سفید کردن
موضعی از اسب وغیره بگیر ضفدع را نه در بین خامس چهار انگشت تنقیص کنند
تا مهرا شود قدری اهن او را بگیر و با رطل خفاش سنضم ساخته هر گاه موضعی از
اسب یا باد طلا بکنند در حال سفیدی پیدی با دو همیشه میماند علاج سیاه
کردن موضعی از اسب کرکنت اسب اهک سحق کنند آنگاه بر او دهند
محلول با اضافه بنابه بهر جزئی از اجزا حیوان بمالند سیاه گردد و همه
عمر باقی ماند علاج فربه کردن اسب جو را نرم کنند و در اسب بیا خورد باشد
کردش جو بهم با برزد و شیر مین با به هر دو صفاری اسب شیر بنهد و با
نمک آن آب ضم کنند و جای اسب همیشه خشک باشد طریق دیگر بار ده
ریار رکندم با یکدیگر بجوشانند و بخورد اسب دهد معالجه فربه کردن اسب

بسم الله الرحمن الرحیم خیر از معالجات ومعالجات امراض
اسب مراد از دی با سد و دیده شسته جهت معالجه به التوفیق

تعویذ اسب جهت جمیع امراض بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله
والله اکبر رب الملائکة والروح ورب العرش العظیم ورب الانبیاء والمرسلین
اللهم احفظ هذه الدابة من الشر البلاء والسقام والناخنة والعیش والسموم
والعروق والعصب والعظام والجراب بحق محمد وآله اجمعین الی یوم
للعالمین جهت بسته شدن بول اسب این اشکال را بر زین اسب او را به
بر بالای ان کشه

ع	م	س
و	و	د
ع	ع	ن

جهت بسته شدن اسب
این اسم را بر بالای ای
اسب بزنیه بهیه کو فتها معید است اهکته معکه
تعویذ اسب اللهم بهیکل الصم و بنوز البراق اسم اعظم
که جمیع الافات والدهات والبلیات برحمتک یا ارحم الراحمین

وصلی الله علی محمد وآله اجمعین افسون اسب فنا کیر سوی بنان
و این حروف را بر سبیل بر ران بخوان و حبسته پای اسب در سینه نهان
اسب انداز دور خود بگو بحق الی نربا المار والی وفوق الماهی الی
بال الا ای اسکیم یا مار راز السما انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض
مدت و القت ما فیها وتخلت چون خواهد سیخ اسب از سبین زند
پاره پوست شتر در کردن او بندد و با ابرکه با او برابر باشد تا زود براید
در سیاه کردن موضعی از اسب لطفی آهک و مردار سنگ و زنگار
و مازو و زاج همه برابر بوزن بکوب و در ستور بال الموضع در حال
سیاه گردد و انشاء الله جهت سیاه کردن مازو و زنگار و مردار سنگ
و آهک همه برابر بکوب بر موضع از اسب بمال سیاه گردد انشاء الله
در سفید کردن موضعی از اسب بگیر سر مار بر می و تخم ضفدع بر می
و شحم خنزیر بسکید بگیر و با یکدیگر بمالند آن محل سفید کرد

پیه خوک قدری در دماغ اسب انداز و هر دو دماغ برابر باشد
فربه شود اگر خواهد اسب فربه شود ۵۱۱ کو سقدلبسته دوانده
اب ۵۱۱ ۵۲ ترکوفته اب را بگیرد و تحقیق بدهد
که بهم هفت روز بخوراند اسب فربه شود مجرب است از سوده است
معالجه فربه کردن اسب اگر بیمار و علف و به لشه قدری سیب
خرسک بگیرد و از ریا شراب کهنه و آب بجوشاند و در اسب بدان حقنه کنند
هر روزی که در اندرون او بشه بر جوید فربه شود اگر خواهند اسب فربه شود
پوست ۱۱۲ سحق کنند سحق تمام و ماشه بیامیزند بدین فربه
کند و از امراض ایمن گردد انشاءالله جهت همین عمل اگر هفت روز
۵۱۱ تازه و روغن زیت اب را بنوشاند شراب کهنه
از هر یک رطل در حلق او ریزند زود فربه شود و ان فربهی بماند انشاءالله
قسم دیگر نیم رطل بول کودک در بینی او در ریزند همین خاصیت دارد

۵

چرب کنند و با روغن گاو گرم و آهک بر اندایند چون موی برآید صابون
بر اندایند و روزی چند رها کنند و باز با آب گرم بشویند و به روغن گاو چرب
کنند و اگر اثری باقی مانده باشد آن موضع را چندان بخارند که خون از او روان
گردد پس مازوی سبز سوده بر آنجا بپاشند بگیر مردار سنگ و کتیرا
بکوبند و به کره و خمیر گرم بر آنجا بمالند **علاج شقاق اسب** چون اثری
در اسب ظاهر شود قدری آهک [illegible] بعد از او بشویند و با روغن
گاو چرب کنند به شود **علاج رفع سفیدی چشم اسب** بستانند مثقال
فلفل نرم بسایند و قدری آرد جو خمیر [illegible] کنند و قرص چند بسازند
و در تنور بگذارند چندانکه بسوزد آنگاه قدری از آن نرم بسایند و در چشم
اسب کشند در دم سفیدی را ببرد **علاج سفیدی چشم اسب** [illegible]
را خشک کنند با قدری نمک قدری [illegible] با هم ضم نماید
سه روز هر روز سه نوبت در چشم اسب کشند [illegible]

معالجه سرفه اسب انگور شیرین سودمند است و اگر اصل [illegible] بباید داد
تا سیر و ناشتا **معالجه سرفه اسب** برگ [illegible] در میان آن
از آن [illegible] هر روز سه مثقال در گلوی اسب [illegible] تا بخورد [illegible]
اما اگر سرفه کهنه باشد بگیر [illegible] ده سیر روغن گاو [illegible] را یکجا کرده
با شیر گرم کرده در گلوی اسب بریزد **قسم دیگر** صمغ عربی [illegible] سیر
پنج سیر آب حل کرده با همین شیر گاو گرم کرده در گلوی اسب بریزد
دو مرتبه مجرب است **النافع سرفه** صفت [illegible] تخم مرغ [illegible]
در میان [illegible] اندازد تا پوست آن نرم شود پس اسب را
[illegible] کرده و آن بیضه را [illegible] در دهان اسب اندازد [illegible]
گاه [illegible] سرد [illegible] دارد [illegible] سرفه اسب [illegible]
لیکن علاج باید کردن **علاج شقاق دست و پای اسب** [illegible]
را کوبیده باید که [illegible] اگر [illegible]

دیگر [illegible] در چشم اسب کشند به گردد **علاج [illegible]**
اسب چون [illegible] اسب [illegible] پاره [illegible] روغن [illegible]
[illegible] به شود **علاج سفیدی چشم اسب** بگیر [illegible]
خشک کنند [illegible] را آب بگیرند [illegible] در چشم
اسب [illegible] سفیدی را ببرد [illegible]
[illegible] مجرب است **علاج [illegible]**
پشت اسب چون [illegible] اسب [illegible] گوشت مرده [illegible]
برگ [illegible] خورده [illegible] کنند و [illegible]
پس آنگاه [illegible] چند مرتبه چنین کنند و اگر [illegible]
مرده [illegible] به شود **[illegible] پشت اسب** [illegible] پوست [illegible]
کرده [illegible] شبانه روز آنگاه [illegible] اسب [illegible] پشت اسب
گردد **معالجه [illegible]** [illegible] گرم کرده [illegible]
تا زنم شود

۶

تا زنم شود آنگاه موی دم اسب را با جو [illegible] در موضع [illegible]
حرکت دهد تا چرک و ریم بیرون آید به گردد **علاج ورم دست و پای اسب** بگیرد
پنج کوکب [illegible] خشک کرده [illegible] با شیر [illegible]
در موضع [illegible] شود **[illegible]** پنج نرگس [illegible] در موضع [illegible]
ببندد مفید است **علاج برآمدن پشت اسب** قدری [illegible]
بجوشانند و [illegible] بر پشت اسب ببندد تا سه روز
به شود **معالجه ریش پشت اسب** آن موضع را با آب گرم بشوید تا ریم و گند
او برود اگر پیه خوک باشد از آن چرب کنند آنگاه بگیرد مردار سنگ
و روغن [illegible] قدری سرکه [illegible] آن موضع ببندد شبانه روز بگذارد
قدری روغن [illegible] آن موضع ببندد [illegible]
روز بگذارد پس [illegible] بشوید [illegible] کرده **معالجه [illegible]**
اسب بگیر روغن [illegible] و همه اعضای اسب بمال سه روز [illegible]

دکمه زنجبیل و مویز را در روی حل کنند چندان بگردانند تا منعقد شود پس نیم مثقال
گرفته نرم بکوب سه مثقال بوره بطرلون و نیم مثقال محموده بکوب هم یا مثقال
در روی حل کن و شافه کن بقدر چهار انگشت بسپر در سر روغن شیره چرب
و شافه در معقد اسب فرست چندانکه دست سد قولنج بکشاید و عقب
چغندر باید داد اما سبب قولنج بیشتر ازان بود که اسب را تشنه جو
و تره دهند علاج کردن اسب چهار مثقال تراب کهنه و نیم من روغن هم جمع
کرده در گلوی اسب ریزد و قدری زنجبیل در معقد وی کن و چند بار
اسب را از جوی بجهان اسب بشکند و دیگر در کورستان به هوا ران بگرداند
اسب چند روز علاج چکیدن بول اسب از تقطیر البول گویند آن
حب به هم شانه اسب سرد شده باشد هر صباح یک سیر هلیله و نیم سیر تخم
سپندان بر هم کش کوبیده ده روز در گلوی اسب اگر شفا یابد
چنین کن و باز ده روز هر روز زمین پاشیده مویز شسته با جو بیابر زود

فارسی و نمک برابر یکدیگر نرم بکوب و با سرکه تر کن و روغن زیت بر همه اعضای
اسب بمال با یک سیر شور زرنیخ زرد و نمک و اشنان و قدری زنگار نرم
بکوب و باب کامه با سرکه بر اندامهای و با آفتاب بدار می‌ساخت
از موده است علاج خارش پشت و گری اسب جنین این علت بهم رسد ابخش که هم
در آب بجوشانند و اسب را از آب بمالند نافع بود و در آفتاب بسته
آنگاه پاره نمک و زرنیخ با روغن بجوشانند بر اسب بمالند معالجه خاریدن
پشت و دم اسب علامت آن است که موی دم بریزد و بسیار رو بخارد
گنجد و بسوزانند و خاکستر آن را با آب بیامیزند و صفت با بدار پشت اسب بمالند
و دم را مدان اسب بشوید خوارش برطرف شود معالجه سکندر بر دم اسب
آن موضع را سه روز روغن بشسته تا سه کنند کبریت سفید و حرزل
و نمک اجزا مساوی بهم یکجا کوبیده به هم بندد بسته که تر شد و روغن زیت
بر آن موضع بمالند زایل گردد معالجه قولنج اسب که بستن آن بر سینه

و بیمن روغن گاو و هر دو در یکجا گرم کن و در گلوی اسب ریزد و پاره تیزی در
معقد اسب بزند و اسب را از جوی که نه تنگ و نه گشاد باشد بجهانند
قولنج گشاده گردد معالجه درد شکم اسب بار بار ره ارد و ارد و ارزن نمک
بریزد تا هم نرم شود و اسب را بینه از دهان حقنه کن و قدری هم در گلوی
اسب ریزد آنگاه سوار شود و براند تا شکم او براند اندر علاج درد شکم اسب
سبب درد شکم اسب از خاک خوردن بهم رسد چون این علت
بهم رسد قدری نمک در آب کنند و نیم من آب را از این در گلوی
اسب ریزد و تا شکم براند بعد از آن علف دهند و اگر شکم کم کند
نمک بیشتر کند و نشیند و براند بهتر بحق اگر درد شکم او قولنج باشد علامت
آن بود که خویش را بر زمین زند و ایستاده زمین را به دست میکند و دم
بسیار و روز میکند و سرگین نتواند انداخت علاج ده سیر خرمای هندی را
تر کن از او بگیرد و در دیگی بجوشانند تا اندکی بماند پس سیر نمک آسیا

به همراه این علت زایل شود علاج گر اسب گوگرد و کمیون و کوشانه بر روغن
گنجد و بمال و دیگر گوگرد و فارسی و اشنان نرم بسایی و بمال بر روغن زیت
گرم و مرتب مقدار را ره کن تا خوش گردد اگر خوره بر سر و روی مالی سود دارد
و اگر زنبه و در سر سرخ بگذ و بسوزانی تا سیاه گردد سود دارد علاج گری
سم اسب زنجبیل و کندر نا و به گوسفند برابر هم بهم آرشد و بقدر جوزی
در میان سم اسب بزد کهنه آهن گرم بر روی نهد تا بگدازد و هر روز
چنین کن بهتر شود و اگر و سعو باشد و در نتوانی کرد شکر سیاه
چوب برابر لعاب سم اسب بزد کهنه بر او نهد تا بگدازد و اگر نیز بیاموز
ماش شده روغن گاو و گرم کن بر سم اسب بریز بهتر شود علاج کوفتگی
سم اسب اگر سم اسب بود و شکسته باشد جاورد گندر و بادام
دکوبند و گردو بزنند بمقدار گردکانی در میان سم اسب بنهند
و کفچه آهن گرم کنند و آنجا بنهند که از دو مرتبه معالجه سرطان اسب

چون این است بعد بسه قدری ارزیز کرده هموار کرده در بینی
بهند و بمالند تا کداخته شود و بر آرد معالجه درد جگر اسب علامت این بود
که اسب افکنده بود و بدست پا نگاه کند و زبان او درشت باشد
هرگاه خورش را پیچکند بطرف چپ افتد علاج است که دوجه بر مغز
زرد تخم مرغ با صد درم اسب بنه آنچه بیاموزد و گرم کرده در گلوی او
ریزد و یک شو اگر پیر بوده چینی تیز کوفته با تخم نیم کیسه بهم
تا مده بسیار بسته با بادام و سیر شراب صاف بیامیزد و بدو دهد
خوش کرده چون جو با این عمل کس بهتر شود اما اگر بجای علف رگ کوشی
وی یکباره نیکو شود معالجه شیر زنگ اسب کو کرد و فارسی را کوبیده
با سبزی زند و بخورد اسب و به حرارت از جگر اسب بود و علاج
شیر گیب شو معالجه فرو نوری اسب جو و شیار و دارو شکسته و
۱ ۸۱ ۸۱ ۸۲۵
کاو انتو صنع را خوب بپزید بعد از آن اسب را داد آن صنع بود

اگر اسب مبتلای کند بستری و پشه گاه و با چینه سرای این دوا بمالد تا شود دیگر
با صلاح آید معالجه بغل گیری اسب چند عدد تخم مرغ را با قدری نمک سنگ
بر هم زند و بر سینه و بغل اسب خوب بمالد نافع است الیضا جهت بغل گیری اسب
مو جو را با نمک حل نماید و اب او را نیم گرم بر سینه و بغل اسب بمالد و سفل
او را بمالد بسینه و سینه و صد درم کند تا با جو چند شب اسب بهم بهند
مو آب است معالجه اسب که بغل گیر شده باشد هرگاه این علت از جو حادث شده
بشود روز اب و کاه نباید داد بعد از آن تدریج علف سبز بدهند و اگر
علف سبز نباشد کاه و جو را در اب قدری شیر تخمه بدهند و در اب گرد
حرکت بسیار باید داد و اگر سینه گیری از جو باشد فصد عروق جبهات و دست
و فصد ادغان کنند ادغان از حوالی ته علیا از دو طرف
گوش گشیده تا باطن دماغ و دیگر تخم مرغ خام احد عدد
شکسته در گلوی او بریزند و بجای جو حلبه و عدس حب الاس

رهند دیگر گندم در شیر بپزند و رهند نافع است و سیر را در روغن دنبه جوش بدهند
بر سینه اسب بغوت تمام بمالند روغن گرم باید و به پوست تازه گوسفند بپوشند
علاج جرب و کوفتگی که کم و جب رود رنگ و بیم ورق الحنا با بلوط و در سرکه
بپزد و بر اسب بمالد به روز اب بجوشانند اگر اسبت زیاد گندم زرد مهر بپزد
و شتر مست سیاه را اب سوخت داده است چون اسب را با ادرار
برداند تا بر رسند الخالد اب و دیگر اگر اسب را گاه نتواند انداخت
شواند کرد یا نفخ با بادی در شکم باشد علامت این علت این بود که
هر دم بخیزد و بر خیزد و در علی از آب کند و اب بپایین رود و خیلی دم علت
بعد براو انداز رود در حلق او بریزد اگر بجوشد و آب گشنیز تر
رضا فرو کنند بهتر است اگر از زمین اسب دیم و جرب آید
لوشادر و زعفران و عروق هر یک صد درم بسته بهم بیارند
و کهاپ زنت کنند بستی از آن در بینی او بچکانند نافع بود در باب

شناختن اسب اول چون خواهد که در اسب نگاه کند باید که از عجایب
راست ملاحظه کند اما باید که اسب بلند باشد و دست بالای او کوتاه
تر از لب زیرین باشد و بینی او بلند و سوراخ بینی گشاده باشد و چشمان
گشاده و سر او نه دراز و نه کوتاه و نه کوچک و نه بزرگ باشد و دو
گوش تیز چون پیکان بلند و راست کشیده و میان هر دو گوش تنگ بود
باشد و سینه ها بزرگ و گردن بلند و ساقها باریک و دم دراز
و استخوان دم کوتاه و چشم سیاه و گشاده و گرده و شکم ستبر و پشت
راست باشد اگر خواهی شبکوری را بدانی شب تاریک جایی نشانده
و در شب روشنی او انداز و اسب را ببین اگر ببیند شبکور نباشد و اگر بالا
او پا بنهد شبکور باشد اگر خواهی کشتی اسب را بدانی او را بار دهد
اگر شکیه کند و ماند کند گنگ باشد اما اسب اصیل بار بدهان خود را
حفظ بار خود را و مثل نکند و ما دهان نیز نیکو نگذارد اگر خواهی اگر اسب را

گوش دیگر و سینه از چپ و راست لقه را بادام موی پیچیده باشد
در عرب مشهور است صاحبش هرگز غمگین نگردد و سفیده بپاکه بر اسب باشد
مبارکست اگر پیشانی سفید باشد از زیر کاکل و لب زیرین همین و زنار یک بقدر
سه انگشت عربان بهترین اسبان میدانند میگویند که صاحب او در جنگ
مظفر باشد و همچنین اسبی که چهار پای او سفید باشد خوبست بشرط اگر دست
راست سفید نباشد اگر دست چپ سفید باشد بد نیست اگر در پیشانی
چپی باشد نگاه نباید داشت اگر در بعضی دانسته باشد خیره است و اگر
دندان سفید و لب زیرین چون لب شتر باشد مبارک نیست و چون
دو دست و دو پا سفید بود نیک باشند اما هیچ اسب نیکوی اگر
دست راست سفید نیز بد است اما عیبها که از ایستادن و راستش پیدا میشود
ریختن دندان و پرهیز از بالیدن و در زیر سوار رمیدن ایستادن و پهلو تهی
کردن و میان خلاف شدن و افسار کشیدن و توبره در میان بردن

هدایتی از پس پشت او و کام و ریزهای تخت و زمین زدن اگر از جای چند
دکو نهایت نیز کند کرنب اگر خواهی جیب چپ اسب را بدانی چند بر
در آب بران اگر بر سر دست چپ در آب گذارد اول چپ است
در شناختن اسب چون خواهی فرق کنی میان شب دیده اسب مقدار ده
قدم از اسب دور باید رفت و سنگ ریزه چند در دست از سنه
یگان یگان روی انداز د اگر از جای جنو جهد و گوشها تیز کند و سینه
بدانکه شب اصیل است و الا بد است دیگر آنکه بیماری اسب
از گرمی باشد علامت کرمازده آن است که موی اسب برخیزد
و رگهای گوش سرد شده علاج همین است که بر آب خشک بخوابانند و تا دو روز
چنین کند بهتر شود اگر اسب را بول بند گردد حب البول بهتر است
اینها را در جامه پاره پیچیده کاغذ نویسد یکی بر لگام بسته بر زرد و یکی را از
گردن بیاویزد اسب دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
فی الارض ولا فی السماء و هو السمیع العلیم

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا سو سو سو سو کوک
۵۵۵ لا لا لا ص ص ص سه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اگر بول اسب بسته شده باشد نخودک گاو را ایسم از ریشم او بنوشید
گشاده گردد عطش عطش طاطا **معالجه رانش اسب** از آن لوک
پاکاه نا پاک بود چون اسب گرفت پیدا شود با هنوز نو باشد باید
که در چهره بر بینی و سم اسب با نیز آن گوشت رسیده باید که زیرا
سخت بر سر لم با سر از عمدی بیرون آنگاه نفط سفید را بیندازد و روغن گرم
در او ریزد چون دا خوب بهتر شد بیاید تا خون از جو برود و آب گرد
اندازد بهتر شود **دیگر** آورده اند که از رنگها سیاه را عرب ادهم
گویند بعد از آن کمیت که کهر نیز گویند بهترین رنگهاست
آنگاه حنک و ابلق و دوم و سم و رشته بایسته باشد و باید ابلق
زیر کاکل دایره باشد یکی باید تا ز بحث آن از گردن تا دنباله بلوف

و بد رکاب شدن و از دست رسیدن و شکم را زرد کردن و استخوان
باریک کردن و دم بر دیوار مالیدن و تیمار نگذاشتن در سواری میان
پشت بلند کردن چون زنی لگد انداختن خصیه و پا ماسیدن و فغارش
او وردن لگام کوتاه کردن بد افسار نگاه بنیز کردن چنین که رو دی را بجا
راه را نگاه نکردن و سر فرو بردن و در سایه جنبانیدن و ناخنه آوردن
کف سم از اب کردن **دیگر عیبها که از نگاه رفتن و ساختن به هم رسد** لاغر شدن
بد رنگ و زشت شدن و بند گاه دست و پا ضایع کردن و خصیه بزرگ کردن
پی نشسته شدن **اما عیبها** که از نشاستگی سوار به هم میرسد سرکشی از نشستن
فرو بردن لگام کوتاه کردن از پل و جوی جلو نشستن و بی ابن کردن
گردن و پا بیجا ضایع کردن و دل تنگی کردن **ادب اسب زین لگام** اول باید
بر سر اسب کند بعد از آن زین جلوتر از وی اسب است تمام
و منه را و با لگام است عنان دراز و نرم باید گرفت اما دهنه

به انکه شیر زیاده است که بخورد و کاه و دست و پا می افتد
مانند شقاق دوالی رند و از او می اید **علاج اینکه** اول سطرون
واب کرم نیک بشوید و بستر و دیگر باب و خاکستر بشوید بعد از
سه روز موم و روغن زیت و زنکار بر اندازید هر روز سه مرتبه بعد
از ان سرکه بشوید اقاقیا در اب بمالد تا بسته کردد و قدری
بیامیزد و اسپی بمالد به سه شوانه وقتی که سم نیک سیاه باشد اصلا نکذارد که
دست و پا با اب نهد **علاج دیکر** چون این علت باسب رسیده باشد
رکین خوک خشک شده و سیکی اب بدهد در ان موضع را اندازید **معالجه اسب**
که خر زهره خورده باشد دو من خرما و یک سبو اب در دیکی بجوشانند
تا نیمه شود انکاه از سر اتش فرو کیرد و خرما بدست بمالد و در دهان
اسب بریزد نافع بود و کفته اند که هر اسب که کیاه قاتل خورده باشد
قدری خون در کلوی او بریزد و دفع مضرت کند **معالجه اسب که کر باشد**

چنان باید که قدری اب از او بر سد خانقه در رجب جو باید بحکم
بعد سوار باید که جو چکیده ست کیرد که کونه و عفونت تواند کرد استادان
این فن چنین کفته اند که علم سوار در رعایت دین هر چند سبکتر است
بهتر است باید که زین فراخ پیش و پس بلند باشد و دوال رکاب
درازی و کوتاهی تفاوت میکند و کفته اند که پیاده بند همان سوار
خوبست و دوال رکاب سخت باید اکر کسسته شود خطر بسیار دارد
سخن در شناسه مرغقه علاج شکافتن سم دنبه و قطران بهم کداخته سم چرب کنند
بعد از ان روغن بادام تلخ چند نوبت بدان باید که دمیده است
علاج دیکر اب حنا و روس جوشانیده در سم ریزد و نیک کردد
معالجه بواسیر علاج است که از دم او موی بر کنند و بواسیر را
بدان موی بخورد و ببندد و در روز ششم بکشاید از روت زیر لوده
کنند بهتر شود **علاج دیکر** پوست صنوبر بخوردم با سرکه خمر بیامیزد و در ان

14

رسیده باشد باید که بدوغ ور او بزند و کل سرخ حقنه کنند بعد از ان
نی را بسوزانند و خاکستر ان در اب کنند و باسب دهند نافع است
معالجه تو سعف این علت مانند شقاق باشد و موی پشت پای
اسب از اب زیتون بشوید و در کوی باسب روغن زیت
بیکو تر باید اورد و انجا که له پیچد و قدری انجیر و در سرکه باید ارد
یکشبانروز تا اثر اتش بخورد ان موضع را بهمان سرکه بشوید بعد از ان
انجیر چون مرهم در انجا بندید تا نفعت **معالجه انکه اسب سم**
بریاند بیخ حنظل با اب در دیک کنند و بجوشانند و بهر جا را که سبب
و پای اسب بمالد تا سم ازم شود و ببرید بعد از ان سیر کوفته
یکدانه و سیر کوفته بهم بیامیزد و بر سم اسب ببندد **دیکر** پاره پوست
بر انجا ببندد و اتش پاره بر کیرد و در روی ان نکاه دارد تا کرمی اتش
بر به و سیر رسیده و زیاده اثر کند و اسب را بر روی برکین خشک

13

مالد نیک کردد **نوع دیکر** اکر اسب را زینه و خصیه بزرک شده باشد
او را در اب روان بازدارند جایی که نشیب بود فایده تمام
دارد **علاج دیکر** بیکاو وانکی موم و قدری انظرون یعنی بوره ارمنی
بهم بیامیزد و در پای سخت سرد کنند و در انجا مالد نیک شود و اکر اب
در پا باشد اول **علاج دیکر** زینه و خصیه اسب را بسوزنی باریک سوراخ
چنانکه زیاده از پوست نباشد بعد از ان سرکه تند برد و بریزد
معالجه اماس خصیه اسب زیره و ارد و باقلا و عسل روغن زیت معجون کنند
و بر خصیه اندازید فایده دهد **اکر** اماس زیاده بود روغن زیت کرم کرده
بر او مالد نیک کردد **معالجه اتش اسب** اکر اتش در اسب افتد
بهتر شب که بزرک تر کی مشهور است نیک خورد کنند با روغن
زیت بیامیزد در اعضای اسب بمالید بعد از ان اسب را در افتاب
باز دارد تا عرق کند انکاه بشوید به شود **معالجه شیر زیاده اسب**

نوع دیگر از قولنج است که در علف خوردن کاه یا برگی از گیاه در روده
اسب باشد از این سبب این زحمت پدید آید علاج باید گرم حقنه
کنند اگر چیزی در روده باشد بیرون آید و درد ساکن شود قسم دیگر
از قولنج سبب خوردن خاک حاصل شود علاج شیر تازه و روغن زیت
گرم کرده در گلوی اسب بریزد درد ساکن گردد نوع دیگر از قولنج
بواسطه آنکه سرما زده شود شکمش درد آید علاج در خانه تاریک که
روزنه نداشته باشد باید بست و آتش بسیار کرده و جل بسیار
بر پوشانند و علف سبز باید داد و جو برشته کرده باید داد
سه روز هر روز روغن عسل گرم کرده چنانکه دهن اسب بسوزد
در گلوی اسب باید ریخت طریق دیگر از قولنج است که [illegible]
در آن ریخ باشد علاج گمیز دادن اسب با روغن نیم گرم اندا باید داد
در خانه گرم ببندد دیگر علی شراب کهنه دیگر علی عسل بیا بریزد

کهنه دارد تا سم بر دو پاید معالجه ریش شکم اسب علامت از زهار
اسب آب پلید آید و بوی دهانش ناخوش بود تقلبة الحمقا
که از آن ترک خوانند قدری با روغن گل سه وقیه بیارد
یک روز یا هفت روز روزی یکنوبت در گلوی اسب بریزد
کنیز آب [illegible] شیرین و شیر تازه دو درهم آمیخته در گلوی اسب بریزند
اگر شیر نباشد عوض آب جوشانیده معالجه دار الیقر این
سخت باشد اسب را [illegible] کند قدری جو همچندان سماق با یکدیگر
بکوبد و بخوراند اسب [illegible] جو و آرد گندم و نار
ترش هم بیامیزد و علوفه کند [illegible] در گلوی اسب باید
انداخت معالجه قولنج اینچند نوع است اول آنست که سرگین نتواند
انداخت و ریح نتواند و [illegible] علاج آنست که [illegible]
گردن اسب انگشتر و یکی از این سو و دیگری از آن طرف نگاه دارد

و اندک ساعت که نشستند و یکی از رفقا اسب را به تازیانه بزند اگر خفته
برخیزد بعد از آن تواره را سخت کشند و تازیانه بیشتر باید زد
تا آن زمان که اسب بریخ رسد و عرق کند آنگاه تواره را باز کنند
و شخصی بر نشیند و هموار براند تا سرگین بیفکند نوع دیگر از معالجه
است که در پهلوی چوردان است و آواز که در وقت زدن از
شکم اسب می آید از آنجاست که آنست که چون اسب سامان
میزند پرده در اندرون روده افتد ببر دارد علاج استخوان
خارپشت که تازه می دلدل گویند با دندان یکجا بردارند
واندازند تا بار بهتی که اسب در زیر شکم ما لیدند از زیری
دندان هر زمان که لگد می اندازد و در حرکت می آید
باین واسطه این پرده بجای خود رسد و درد ساکن شود و غیر از
دندان خارپشت هر چیز که تیزی داشته باشد کشند همین باید

گلوی اسب بریزد و درم تخم لیمون سوده در بینی اسب
بهتر شود ان شاء الله تعالی قسم دیگر از قولنج است که اسب سرگین نتواند
انداخت و بول نتواند کرد باد در شکم پدید آورد و می خسبد و برمی خیزد
چون بر آن شده سختی که هر گوش عرق کند علاج چهار ریخ سه چهار
پوست اول باز کنند و پاره پاره کرده چند بار در مقعد اسب بنهند
بعد از آن نی بمقدار چهار گره در مقعد اسب باید گذاشت و دیگری
دست نگاه دارد تا هر بادی که در شکم اسب باشد بیرون آید
چنین کند ان شاء الله شفا یابد معالجه گری اسب این علت بسیار از
حرارت خون سوخته پدید آید علاج از گردن رگ بگشایند و از هر
دست نیز همین طریق اگر ضعف تر باشد باید داد بعد از آن آن موضع
که گری پدید آمده باشد بعقیره خاکستر باید مالید تا ریش گردد و اگر ریش
نگردد جو را در روغن زیت بجوشانند بر آنجا بگذارند تا ریش گردد

چون سر ره بیای از چشم ستور کن **قسم دیگر** چوز بو یا کیدرم دیگ فوز داکی و فلفل داکی جوز و بکوب و در چشم ستور کش دیار درمی ا
دیگر خرچنگ سه سوا با اشنان و انگبین در چشم ستور کش **نوع دیگر** سر سرو انگبین با هم سرشته کن و در چشم ستور کش **قسم دیگر** اگر سفیدی از زخم تازیانه یا غیره پیدا شده باشد شش کو سفند گرم در چشم ستور بند و بار سیاهی بر بند و تمام سفیدی زایل کند **دیگر** اگر تخم خیار بکوبند و در چشم ستور کشند سفیدی را زایل کند **علاج اگر کرم در چشم اسب پیدا شده باشد** جو در روغن گاو در برشته چون سرد شود بر کنند طلا کرده بر چشم اسب بندد و بچوز سه تا عدد از انگاه زنجبیل و طباشیر و فلفل برابر معجون کن و با دو تا زعفران و جو جوشانده زیر کنند اندازه در چشم ستور بند بچوزه مقدار انگاه کنجد را بسته دو کوزن از پای بالا بر روغن گاو و لختی در کرده زده ابرکش تا پنبه شود این علاج تجربه سفیدی از چشم

وخون بیاورد انگاه پلاس پاره برگیرد و بر آن موضع سخت مالد بعد از آن قیر تر در روغن زیت و قند الهمار در نطرون هم امیخته بکوبد و در آب انگبین حل کند و در گلوی اسب بریزد به گردد **علاج اگر که جو گیر شده باشد** سوی طفل با بلغ را با جو ممزوج کرده بخورد اسب دهد مجرب **علاج دیگر** اگر که جو گیر شده باشد صبح ناشتا یک افتابه اب گرم در معقد او بریزد چنانکه شکم اسب را در دو قدر دیگر بگلوی او بریزد انگاه سوار شود و بتازد و اب جو را گشاید **جهت بند شدن بول اسب** فرفیخ چهار یک لور اصلاح کند و با اب ممزوج کرده بگلوی اسب بریزد نافعست **جهت حبس البول ادمی بقدر مذکور همین عمل کند دیگر علاج سرفه اسب** اسب ترا باید داد و اگر تر نباشد باب خیسانیده و خورد کنند تا به بر دو سه روز بدهد و اگر نیک کرده **اگر سرفه** از سرما علامتش انکه در شب بسیار سرفه کنند جهت سه تخم مرغ در سرکه اغاز

یکشبانه روز بیش از انکه ضعف بود هم تخم را در گلوی اسب اغاز ازو بگیرد انگاه مویز دانه بیرون کرده با قدری بادیان معجون کن بقدر ده گردو بگلوی اسب فرو کند **اگر سرفه** از حرارت باشد علامتش است که روز بیشتر سرفه کند **علاج** سه رطل شیر تازه و دیگر رطل شکر و سه درم کتیرا سوده بر او افکنده و بگلوی اسب ریزد **علاج دیگر** بینی بروغن گنجد و قدری سد اب در او بجوشانند چندانکه طعم سداب ازاو برود و صاف کنند و بگلوی اسب فرو کنند **نوع دیگر** چند گمنه روغن گاو و نیم من شیر گرم کرده بگلوی اسب سه روز بگیرد که بریزد نیک گردد **قسم دیگر** پیه زنبه دو روز بده تا بخورد نیک شود **علاج سفیدی چشم** استخوان سر ادمی لب بدو و سه روز در چشم اسب کش با زر منی اب دیگر کوزه سفالین بگیرد موی سر ادم در او کن و سر کوزه بگل محکم کن و در تنور یکشبانه روز بگذار تا بسوزد انگاه موی سوخته

در پیش چشم ستور بکوبد **علاج ناخنه اسب** ناخنه را باید که نشود بر روغن گاو چرب باید کرد و اگر ترسد که نا سور گردد باید زعفران و مشک و نیل و صبر و سنبل و انزروت از هر یک دو مثقال انگبین چندانکه با حلیله زرد و هلیله سیاه باید و معجون کرده در چشم ستور میل کش تا ناخنه برود و اب سپید و اب سفید که امده باشد بر طرف شود **اگر دیوانه شود** علاج انست که خرما در اب بجوشانند و بدندان اسب حقنه کنند پس پیه بزکوهی و گلاب اندکی گاو زبان گیرند یا بهر روز در بینی اسب کنند نیک شود **علاج اگر جرب باشد** نوعی از زردی انرا یا بود خاصه که در زرد البو علاج وی انست که از زرشک چون نا پیدا شود در زهره کفتار باید داد تا علت زایل گردد **علاج دیگر** پیه را انکه بر او وجو ر ابدان جمالیده بخورد ستور دهد بدرو نمک و ارد و حنک کند **هر گاه** اسب علف نخورد روغن گاو تا زه و نیم رطل و کشک بگیر بکوب

وسوی تن و پهلو نگرد علاج انست که ده رطل اب در سه رطل [illegible] کنند
و یمن سرکه سنفه دیگر ارد جو و دیگر رم سنگ طرز و همه را
بجوشند انگاه صاف کنند و اسب را بدان حقنه کنند پس انگه
یکرطل اب کشنیز بگلوی اسب فرو کن و دیگر در علف بیه [illegible]
ارزد زهره گاو و یکدانک یا بیشتر بگلوی اسب فرو کن یکروز
علف مده تا نیکشود بخون بچه خوک بگلوی اسب فرو کن
در ساعت نیکشود در سنه سفید و سرکه و روغن گل
با روغن زیت معجون کرده بگلوی اسب فرو کن تا نیکشود
علاج درد شکم اسب علامتش انست که اب از بینی ستور
بیرون اید و اب از چشمش میریزد و از علف باز ایستد علاج
انستکه دهان او بگشایند و بنگرند که زبانش رسیده و کم رنگ
گشته داغ باید کرد و زیر زبان نیشتر باید و اجید [illegible]

و با او بیامیزد و بگلوی اسب کن و لختی بزن برپشتش بمال و بقوطاس [illegible]
و در روغن گل در بینی اسب چکان و علف بار اید حب فرسی [illegible]
بیرحکوش و پیه گوسفند یکدار زود در بینی بچه کن و اسب را بدان حقنه
کن هر روز فربه شود معالجه اگر لاغر شده که اسب علامتش انست که
همیشه زهار در کشیده و پوست بر وی خشکیده و موی بر خاسته
علاجش انستکه ارد جو در بینه مغز با مرغ بیامیزد و بنج در روی کنند
تا نیک برسد و اسب را بدان حقنه کنند تا بصلاح اید علاج اگر
لاغر شده باشد روغن گاو و حرق سنفه و اسفاج و دوشاب در هر یک
مثقال خورد اسب باید بهفت مست کرده و هر صبح ثلث را بخورد
اسب بده نوع دیگر و کبریت گوگرد ان را زیر زده در بینی ستور
دود کنند چنانکه لف دود کاه یا بر سر و اگر اسب را در فاخته
کنند و در انجا دود کنند بهتر باشد علاج قولنج اسب علامتش که اسب

19

می خسبد و میخیزد و دست و پا بر زمین میزند و بسوی تن مینگرد این را مشغل
خوانند علاجش بود رطل اب در دو رطل شراب کهنه و جزوی
ارد و جزوی پیه خوک و دیگر رم سنگ اگر زهره بهم بیامیزد و
و تخم مرغ در او شکند و بگلوی اسب فرو کنند و علف مده
نوع دیگر پنج سیر بلیله و دیگر رطل خرما و دیگر رطل گل خیری و پنج سیر روغن
کنند و قدری هزار دارو کوفته و شش اسفار کرده بگلوی اسب
فرو کنند قولنج را حکمای اروم پیوسته این علاج کنند
پنج سیر نمک در سه رطل اب گرم اسب را بدان حقنه کنند
و قدری خاکستر در اب گرم و اسب را بدان حقنه کن تا کم شود
دیگه قولنج دست را چرب کن و بدبر اسب کن و سرگین
بیرون کن علاج باد مرغ اسب علامتش انست که از شکم
بر امده و اماس و سرگین و کمیز بدشواری افکند و دست و پا بر زمین زند

20

کمر کند و سبک گردد نوع دیگر تخم و سپندان و تخم جبه الخضرا
و یکمن روغن تازه بگلوی اسب فرو کن نیک گردد اگر اسب نان
خورده باشد و شکم گرفته در دهن اسب قراح و یمن نمک بهم زن
و بگلوی اسب ریز انگاه سوار شو و بران تا علت بر دود و نیک
گردد اگر اسب خاکستر خورده باشد یکبر قدری ارد ارزن و اب انداز
اگر کف بدست بمال تا چون حریره شود انگاه اسب را حقنه کن
اما هر گاه که نمک اسب گرفته چنانکه از این یاد کردیم و بر بند انقدر
بباید راند که تا عرق کند هر بیماری که در شکم داشته باشد گردد
و بصلاح اید اگر اسب را کمر گرفته باشد تخم و سبس با تخم بهم روغن
گاو گرم کند بگلوی اسب فرو ریزد و از جوی که فراخ باشد بجهاند
نیک گردد علاج اسب که در شکم کرم دارد علامتش انست که
موی بر خواسته بود و زهار بالا کشیده و پوست بر وی خشکیده

کن از چوب گز آتش برافروزد تا دود و بوی به سر طویله رسد منع گردد
قسم دیگر اگر تابی بهم اسب رسیده باشد درمان کند لخلخه
روغن پیه انجیر درده کند و اگر به جرمی در بینی او دهد منفعت دارد اگر
همه تن اسب مبتلا به همه علتها بود و معالجه اسب که ذکر کرده شد اگر زیر
شکم آماسیده بود و زکام شده بود و اما این علت ستور را بود
علاج روغن زیت و پیه مرغ بهم بیامیزد و بر ذکر وی مال[د] نرم گردد
با ده روز آنگاه جوشیده در روغن کند سه روز بدهد تا بخورد
علاج اسب که گرده [illegible] علاج آنست که بهر راسوزنی آنگاه چون [illegible]
و بخور [illegible] اندر کمر ستور را تشنه کند و بدهد تا بخورد
نافع است نوع دیگر [illegible] اسب [illegible] و بجوشاند
تا کف برآورد آنگاه بر ستور مال اگر اسب ضعیف باشد
و فارزش عظیم بود [illegible] و بر روغن در [illegible]

و کردن به دیوار بمالد علاج بینی روغن و تخم حلبه بهم بیامیزد و با جو
بدهد تا بخورد سه روز چنین باید کرد و اگر هر روز شنبلیله سیاه
با جو بیامیزد و بخورد اسب هر سه روز تمام که بیامیزد قسم دیگر
جهت دفع کرم شکم بینی سپندان سرخ با لخلخه سوی بدهد تا بخورد دفع گردد
نوع دیگر تخم جو با سه رطل آب بجوشاند آنگاه مثقال صبر ستور ای
و روغن کنجد بر او افکند و با جو یکی بجوشاند و بگلوی ستور فرو کند
آنچه که بیامیزد نوع دیگر گندم تخم بزر اسب کهنه انار زرد و ستور
ده چهار روز بیابی تا هر علت رفته نوع دیگر تخم بزر سیاه
و تخم حلبه و تخم تخم معصفر زیره و بادیان و گشنیز بخورد
و خردل سیاه با روغن ستور بخورد اسب ده از [illegible] علت یابد
گردد معالجه کرم که در شکم اسب باشد علاج آنست که من گندم
با سیر [illegible] اسب کهنه انار دکنجد به روز آنگاه بدهد تا بخورد

و در رطل روغن گاو و رطل سپندان خورد اسب بیم
بیامیزد و بگلوی اسب فرو کند گشنیز روز ضعیف شد بعد از آن
اسب بدهد آنگاه تخم روغن کند بجوشاند تا کف برآرد و خمی
ستور را اگر بخورد و بگلو فرو ریزد معالجه اسب که ذکر کرده شد علاج حیض
اندر پشت خون گشت بیاید از چهار رگ بن دندان ببرید
بیش تیز بیاچینند و آن خون را بتمام هر ان ستور بیالاید و علی
اسب با زبان بگلوی اسب گشنیز روز ضعیف شد بعد از آن
برگیرد روغن تازه و شراب هر یکی رطل و گشنیز بجوشاند
بیامیزد بهم بیامیزد و بدست بمال بگلوی اسب فرو کند گردد
نوع دیگر لخلخه با آب بجوشاند در اسب بدان حقنه کند
کرده روغن گوسفند با گره گاو و سرتابای ستور چند است
سکه در کو [illegible] رفت [illegible] ریزد و در جای آرد

نمک سیاه باد یار کن و بر ستور بمال بیخو نوع دیگر روغن تازه
و زرنیخ و نمک [illegible] و سه روز بر ستور بمال نیک گردد
اگر فارزش عظیم گرفته باشد کندر ده مثقال و سیماب ده مثقال
و قطابجری ده مثقال و زهره گاو ده مثقال و شونیز ده مثقال
سیاه دانه ده مثقال مردار سنگ ده مثقال برگ [illegible] ده مثقال
همه برابر سیماب را بکشد با روغن تازه در گرم کن همه را در سیر آن
روغن بیامیزد و ستور را بمال تمام گری و فارزش را ببرد نوع دیگر
از معالجه خارش [illegible] [illegible] بکند و بسوزد و خاکستر شی با آب گرم کن
هفت بار بشوید دم اسب را بشوی تا هفت بعد از آن
با آب زرنیخ بشوی موی دراز بنشود نوع دیگر لخلخه زاج با روغن
تا چون نفط کند آنگاه بنیه دم ستور چند ای فارزش را ببرد
دیگر اگر با فارزش بسوزد ریش در اشتر باشد زاج [illegible]

وهر روز تازه کن و زیر زین بسته میدار تا نیک گردد اگر اسب
پشت برآمده درین معالجات به نسخه مکرر باره علاج علفی ا
که در زیر آب میباشد مدت هفت روز تا آب برود باروغن
گاو معجون کن و بجای اماس نه که شبانه روز نه بشود چون اسب پشتش
ریش شود مرده کند اسپ خورده زنگار خورد بکوبد و زیر
بدان بپاکند و یک شبانه روز بگذارد و گوشت مرده از وی
باز گیرد و سرگین اسب خشک بسوزد و با روغن گاو کهنه بیامیزد
بران ریش بندد نیک گردد و هیچ نرگس بکوب و بر ریش بندد
تا پاک کند اگر ریش گوشت افزون دارد و زین شتر آن
گرد بگیرد و تری زیره و عدس برابر و نصف زاج بکوب و بر
ریش نه تا گوشت زیادتی را ببرد و درشت بشود چون علاج
نهادی بعد از آن از نمک و موم مرهمی کن و بنه تا خوش شود

بر دم زیت بر ریش نشین دم ستور و در پالهنگ چو نرمی بجبان
گدود در اکنون تا نکرد و علت ببرد نوع دیگر اگر ستور لاغر
شده باشد با رود و گسسته باشد بخید و تخم مرغ و یکرطل روغن کهنه
و ده رطل می تمام بهم بیامیزد و بکولنی فرو ریزد و همه علتها از او
زایل شود قسم دیگر اگر دنب ستور ریخته باشد از سر دنب
موی باید گرفت و داغ باید کرد تا نیک گردد نوع دیگر
اسپی اگر گرانبه اگر کهنه بپوسید بستان و در آب بجوشانند
و آب بدان اسب بشوی و با قباب بیندند تا آن آب از تن
او خشک بعد از آن روغن تازه و نمک بهم و در تیغ زرد
اکنون رنج و بیشتر او گرم کرم در اسبی بمال و با قبایی بنه
و دو ساعت بعلف ببره تا خشک گردد نیک شود معالجه زر
ریشه اگر از زین نشستن پشت اسب ریش شود و اماس کند پاره

اگر ریش هموار باشد هلیله زرد و پوست انار و شیر و شب
یمانی برابر کوب و بران ریش همی کن چون شسته باشی
روغن کتان بران زخم فرو کن تا درست گردد و دیگر در زخم
کرم بوده باشد برگ زردالو یا برگ جوز با قطران یا صبر
فرو باید کرد تا کرم بمیرد علاج اگر خوک ستور بپلید زخم خوک را سوا
بگیر و بکش با خون و گوشت و استخوان با روغن کهنه و قدری
آب بجوشان آنگاه مرهمی باید کرد و در روغن در شیشه کند
و در ستور بمالید چندانکه نیک گردد این علاج خوک شده
معالجه خوک زر بنگافند و همین مرهم مالد تا پاک کند در معالجه
خوک زیر اسب زاید و در ماده ماده نوع دیگر سر در ستور را
بشکافند و داغ کند اگر ستور را دنبی برآید از او بشکافند
و گرند هست که رستنی باشد آن کرنده را ملی یا ددبر

گرم کند و بروی نیک ببندد و سه شبانه روز چرب کند آنگاه
بگشاید و باب گرم بشوید و اگر خیک بهم رسد پاره پوست کهنه
بعوض او بندد و همین عمل کند دیگر استادان گفته اند چون
در سفر باشی و خواهی که پشت اسب ریش نشود و بیاساید
بهر دو فرسنگ فرود آید و تنگ بگشاید و زین از پشت
اسب بجنباند و با ز تنگ محکم کند و براند دیگر اگر ریم در
در پشت ستور خشک شده باشد سرگین گاو در آب ماکند
نیک گردد و اگر هموار پشت ستور برآمده و اماس کرده بود
پنج نیش جا به نیشتر بیا جنبد تا خون بچکد آنگاه زین برانند
و براند نیک گردد و اگر در سفر باشی و اماس از زیر تنگ
بود از زین با پالان باید فرود آمده و زیر را بگیری چنانکه
گرم باشد پاره کمیز و خاکستر بر چیزی کن و بر آنجا نه و هر روز

شاخ از ذنب او بکنند و بر این موضع ببندد و قل اعوذ برب
الناس بخواند و بعد از ان که رسد گرهی بزنند بر این موی
اسب بسته گردد بفرمان خدای عز و جل **نوع دیگر** در رساله
مار و بالی از گشن بخورد دیگر علت ان بود که گذرگاه حیض
رسته بود علاج انست که دست اندر فرجش کنند
و این موضع را بروغن زیت بمالد و روغن گاو در فرج او
بمالد و قدری ابریشم سفید بروغن گاو بیالاید و رشته
از ان ابریشم ببندد و یکسر رشته بذنب اسب ببندد
و یکسر رشته با ابریشم در فرج گذارد **علاج الذی** جعد را
بکشد با پر و استخوان و الت اندر ان بگور بینداخته اند
در اتش کنند تا بسوزد و در خاکستر شود انگاه کتر را
با روغن که تره بریان کنند از اندام او بهم برسد بهم زنند

جراحت افکند و سر جراحت را ببندد تا جراحت نیک گردد
و خشک شود **علاج اسب که ارغ در شکم ...** ارغ در فرج سبزی نهد را کوبند
علاج از زرنیخ و اهک و قلیاب و سبزی و پوست جوز در کرباس
می بندند بیست روز پاک شود **نوع دیگر** شخار و زنگار و نوشادر
و سنگ گشنی هر یک دو درم و ارغ را خوب ببرند که بنجار خون
برآید پس این دارو بر وی بندند نیک گردد **اگر اسب در
ناخن پر برارد** حفظ شود به خری بگذارد جو بدان چرب گرم دمیده تا بگذرد
دیگر حفظ نکنند و مجرب است **اندر علاج اسب که سم بیاورده باشد** از دو چیز بهم رسد
یکی از رنج و دیگری انکه پاگاه اسب پلید باشد اما انچه از رنج
بود از دور راه دست و پا فرو اید و بدانند که است اما
انچه از پلیدی جایگاه بود از سم او بیاید استخوان دست و پا
اسب اورده باشد تمام بر زمین نتواند گذارد و خرده گاه او

بغایت گرم باشد علاج انست که هنوز اسب سم نیفکنده باشد
نان و سیر بکوبد و بر او ببندد و اگر اسب سم انداخته اند چنانچه ناخن
و پای او سپیده و گرم شده چنانکه تب داشته بود چون
رسته شد باید گرفت از زانو تا خرده گاه باید بجهد رگ باشد
از انجا بر خواسته در فرش باید گرفت و نیز انجا زد تا هر دو
در انجا باشد بیرون اید چنانچه هیچ نماند و تب نیز برود
و اگر اسب سم افکنده بود ارد جو و کبی ده کبد و شیره گرم کرده
در روی بندد اما نعل باید کند و میان سم نگرست انجا که نرم باشد
نیشتر باید گاوید تا اب بیرون اید و نیک گردد و چون اب
راه یافت قدری ابریشم و انگبین در انجا گذارد و قوه سیده
و روز دیگر بنگرد که اگر اب مانده باشد بیرون اید انگاه ابریشم
و انگبین در کشد تا نیک گردد و اگر اب نتواند گشاد

و بر این موضع اندان سپیده بر جود نیک گردد **علاج ....** سبز را
نیک سخته کن با چربش و روغن بر موضع خرزه بنه نیک گردد **نوع دیگر**
خون سیاوشان و زرد چوبه و زرنیخ و گل ارمنی کوفته گرده و سپیده
و مردار سنگ همه را کوبیده بروغن کهنه حل کن و بر وی نهد نیک شود
علاج ... علامت ان بود که سم اسب باز شکافد از بن موی تا زیر سم
علاج انست که مردار سنگ با روغن گل بر زخم ... و بر سم
افکنند چند مرتبه تا نیک گردد اگر اندرون دیر در افتد انگاه ...
و روغن زنبق جالینوس بکوبد و اگر شکافد اندرون باشد نعل باید بستن
و ان سوراخ را قطران باید ... و روغن در ان جا بند و سم او را
از اب و گل و سرگین نگاه باید داشت و زیر پای او ریگ نرم ...
باید داشت و اگر نمد بندد سم را بهتر باشد تا از همه چیز محفوظ باشد
در تقییم اسب در معرفت اسب نیز بدانکه کره را ازم

درب کی اسب باید آموخت بلجام ایلان تا بچار سب که در این
اسب بندد زیر گیرد و از زیر کمر تا شه را لیفی با چون خواهی که
فربه را لگام کن چه سیر زی کند هر چند او بدخویی کند و اگر
اسب تندی کند کند بر دنبش افکند و اگر از که تو بهی که خط را
تباه کند بحیله باشن کش آنگاه لگام کن آنگاه بند زین را بر او سوار
کن و قشقون اندر افکن چون قشقون کردی دم بجنبان و سر دم بگیر
و کش و بسوی چپ تا بسد. آنگاه برنشین و اگر دست بدهد هم
کسی را بگو تا هر چه گوش او را بگیرد آنگاه زین کن اگر هر چند او بدخویی
کند تو ملتفت مکن بجب راست بنما و آنگاه بجبان و اگر بجهد
تازیانه بزن و از جای برکن و بجب و راست ریاضت ده
و چنان کن تا گردنش نرم و رام گردد چون دانی که مانده شد
سه روز بگذار و باز چنین کن با لجام الوان این ادبها اندک
اندک

اندک بادی کن تندی با وی بهیچ حال مکن تا خوب گردد **و دیگر**
چون سوار شدی لجام اوی ده و در آن بغیث تا گام زند حیله مکن چند
نما تا بیابد از جا راست بگرداند هر گاه بایستد اسب را دست
با وی مدارا کن و عنان برابر گیر همچون تراز وی بسوی سینه چنان بیاور
و چون عنان کش پای از آنجا که باز آرفته است پیشتر نهد و از بیند
با سینه چیده هموار نهد چون بهر عادت رسید ادب تمام شد
و دیگر در جای هموار چند خط بگرد بکشد بگردش هر دو را گش بار
آنگاه اسب را بمیان خط ببر پای کن و دیگر دانی سه بار براست و سه بار
بچپ تا خو باز کند آنگاه بدایره دیگر در آی و همچنین چون بپای
جواید باز دار چنانکه حرکت بسته و راست اینجا که گذارد و بر بدار دیگر
و پیشتر نهد جز اینجا رسد ادب گرفته باشد **در وضع** اگر خواهند که اسب
بسیار فربه شود هر روز صبح تا چهل روز پنجاه درم مرغ ×

سه و قدری ۱۱ ۲ شب ۵ حنظل کرده هر صبح بخورد تو دو باز و قوت
فربه شود که شرح شوال که اگر بخورد ۱۱ ۲ سه ۵ خاکی ۱۱ ۲ ۵
با چیزهای بهرات اصل ایشان هیدیدن و مجربست طرفی دو سه ۱۱ ۱۱
خیار سه و سه درم هر صبح بخورد او دهد و اسب اگر دانکی در سه سوز بخورد امروز
نیز مجربست چهل روز هر روز سه ۵ ۱۱ تازه باز اسب مجروح
کرده وقت اسب بخورانند علاج کند و خورده ۵ سه
نیز خو بهی با ای خاصیت دارد **در فربه کردن اسب** هر گاه خواهی که اسب
سفید را سیاه کنی بیاور مازو و زنگار و مرداسنگ و اعلال اجزا
و این اجزا همه برابر کوبیده و آغشتاب اسب بمالد سیاه شود
در رفتن بیمار پیشتر علت بیمار از گرمی و سردی بود شکل زده ان بود
که سری اسب بر خواسته و از ما بالا شد علاج تمسبست و حلبه
شسته با جو با هم و تا سه چهار بسته بدهد **در خارش پشت اسب**

و خارش دم اسب **علاج** بیاور زرد موی ریزه و قدری گنجد بسوزاند
و خاکستر از آن آب صابون زده باید و پشت و دم اسب را بشوید بگوید
برابر و خارش برطرف شود **عجب مجرب البول** هندی را بر چو پاره کاغذ بنویسد
بگیر آب بشسته بخوراند و یکی دیگر را بر دم اسب ببندد بسم الله ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا سو سو سو سو سوت
۰۰ ۸ ۸ ۸ هی هی هی بسه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
در خارش و گری چون اسب گری و خارش پیدا کند بیاور روغن کنجد گرم کند در آب
بجوشاند و آب از اعضای اسب بمالد و در آفتاب ببندد و آنگاه
قدری روغن با قدری گوگرد و زرنیخ در روی بجوشانند و بر اسب بمالد
نیک گردد **علاج اشقاق** چون اسب را اشقاق پیدا شود بیاور قدری
آهک بر روی بمالد بعد از آن بشوید و روغن با چیز چرب کند به شود و بگیرد
علاج سرفه اسب چون اسب را سرفه کنند باشد همین روغن کار بیاید بخندد

کلوی اسب بریزد بشود در بهار و در زمستان نباید اسب را در [illegible] شب
بست خصوصا برهنه که تمام بیماری اسب از آن بهم رسد زکام
گیرد و سقاوه شود دیگر چنین بشو رهد هر جا که خواهید چند زمین را با چوب
خشک کنند و بعد از آن بگذارد تا خوب نرم شود آنگاه بر اسب نهد
چنین سوار شود باید که پا در رکاب بسیار سخت نهد و در بالای اسب [illegible]
که اسب را گند و بد برود و بد راه کند و خود را در پشت اسب [illegible] علامت
داشت و زنان بر اسب نشوند که فصل گردد در فربه کردن جو را از
[illegible] راه خورد و مثل جو کند و بجو [illegible] بریزد [illegible] بخوراند [illegible]
بر اسب کنند و قدری نمک [illegible] کنند هر ساعت از آن اسب بخورد
و [illegible] اسب [illegible] باید [illegible] فربه شود ایضا در فربه کردن اسب
چاره و پاره [illegible] و پاره گندم [illegible] بخوراند و بخورد اسب دهد
رفته فربه شود علاج سرگین اسب اسب [illegible] ایام [illegible]

هم چاپ بریزد و در کلوی اسب بریزد به شود در خمره و کوفتگی اسب
چنین اسب خمره بهم رسد [illegible] که [illegible] نیم ورق [illegible] بکوبند
[illegible] بریزد و در اسب [illegible] و [illegible] اسب [illegible]
[illegible] به شود علاج سفیدی چشم [illegible] و بکوبد [illegible] چشم
اسب [illegible] به شود علاج [illegible] اسب قدری نمک [illegible] بکوبد [illegible]
[illegible] پاره [illegible] گرم کنند در پشت اسب [illegible]
[illegible] به شود علاج کوفتگی سم اسب اگر اسب را سم کوفته شده باشد
[illegible] کنند هم [illegible] و بکوبد و گرد کنند و قدری [illegible]
[illegible] سم اسب [illegible] گرم کنند [illegible]
تا [illegible] به شود علاج [illegible] اسب هرگاه اسب را این علت [illegible]
باید که قدری [illegible] گرم [illegible] کنند و در [illegible]
تا [illegible] شود آن علت [illegible] و [illegible] علت [illegible] از اسب

[illegible] باید که [illegible] اسب [illegible] تا
[illegible] آنگاه اسب [illegible] علاج درد شکم اسب [illegible] پاره [illegible]
و نمک [illegible] نرم خوب [illegible] و بدان [illegible] کنند و قدری
در کلوی اسب بریزد آنگاه [illegible] تا [illegible] شکم [illegible]
علاج قولنج و بسته شدن بول اسب [illegible] روغن [illegible] روغن گاو
[illegible] کنند و [illegible] گرم کنند در کلوی اسب بریزد و پاره [illegible]
[illegible] اسب بریزد و اسب از [illegible] کشته [illegible]
قولنج گشاده گردد و شکم نرم شود علاج [illegible] اسب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] علاج کوفتگی اسب [illegible]
[illegible] گرم [illegible] که کوفته شده [illegible]
[illegible] علاج دهگاه دشمنی اسب [illegible] علاجش [illegible]
[illegible] زمین [illegible] و علاجش [illegible] روغن گاو گرم [illegible]

[illegible] پالهنگ میان بر [illegible] اسب [illegible]
[illegible] سخت [illegible] چون [illegible] میان پالهنگ بر [illegible] اسب
سخت [illegible] در بیماری اسب علامت [illegible]
[illegible] شکم [illegible] کشیده [illegible]
رفتن [illegible] روز [illegible] سوده [illegible]
[illegible] در کلوی اسب [illegible] ریزد تا [illegible] گردد
علاج [illegible] اسب [illegible] باید داد [illegible] باید کرد تا [illegible] شود
[illegible] باید کرد و [illegible] باید داد تا [illegible] گردد [illegible]
[illegible] علاجش [illegible] کند علاج
[illegible] روز [illegible] از آنکه [illegible]
[illegible] در کلوی اسب انداز [illegible] گردد و چون [illegible]
[illegible] قدری با [illegible] معجون کنند و بکلوی اسب [illegible] کنند

دیگر کوی جلا کن و در چشم ستور بند پنج روز بگذار و روز ششم زنجبیل
طبرزد فانید برابر معجون کن تا دائم زعفران و دو جو سنگ در گوی
ابتدای درد در چشم ستور بند پنج روز بگذار و باز گشای و گوی او بمیان
بروغن گاو و لختی در گوش او کن این علاج سعیده و ناخنه در شیر چشم ستور را
نیکو باشد **علاج ناخنه ستور** ناخنه بر باید گرفت و ازارد روغن گاو
چرب باید کرد و بر روی بستن تا نیک گردد و اگر زخمی که زخم کرد [illegible]
باید که زعفران و سنگ [illegible] و نیل و صبر و سنبل و انزروت از هر یک
انگبین ده درم سنگ هلیله زرد بکوبد و همه را نیک بسای و معجون
در چشم ستور کش همیل تا ناخنه بر شود اسپیداب سعیده که کرد [illegible]
[illegible] **اگر زخم خون بود** [illegible] گرم خشک کرده [illegible] در چشم
ستور کش چون [illegible] **اگر از تف هوا** چشم ستور را بدی
رسیده باشد هلیله زرد [illegible] چوبه و کف دریا برابر خورد بکوب
و [illegible] در چشم ستور کش

اگر سرفه از حرارت باشد علامت آنست که درد [illegible] علاجش [illegible]
سه رطل شیر تازه و دیگر رطل شکر و شش درم کتیرا سوده در آن شکر افکنند
و بگلوی اسب فرو کنند نیک گردد **قسم دیگر** همچنین [illegible] و بکوبند [illegible]
[illegible] چند انکه طعم [illegible] صاف کنند و در گلوی
فرو ریزند تا نیک گردد **نوع دیگر** چند کفه در روغن گاو نیم [illegible] گرم
کرده بگلوی اسب فرو ریز تا نیک گردد **نوع دیگر** [illegible] روز
با [illegible] نیک گردد **قسم دیگر** [illegible] با سپیدان [illegible]
برابر [illegible] ریزه و [illegible] خورد [illegible] شیر تازه [illegible]
و هفت پاره کنند هر پاره [illegible] از [illegible]
باز گیرد از نیم شب تا طلوع آفتاب هر روز [illegible]
اسب فرو کنند و همچنین چند تا هفت روز چنین کنند نیک گردد
علاج دیگر ده درم [illegible] درم زعفران [illegible] روغن گاو
[illegible]

و [illegible] معجون [illegible] کم [illegible] بگلوی اسب فرو کن اگر
[illegible] اگر [illegible] تا بگوزد **علاج سعیده چشم اسب** استخوان [illegible]
[illegible] در چشم اسب کش نیک گردد [illegible]
[illegible] روز در [illegible]
بیرون [illegible] سوخته شده باشد [illegible] در چشم اسب کش نیک گردد **دیگر**
دیگر [illegible] و [illegible] ماهیران و [illegible] کافور [illegible]
بکوب و در چشم ستور کش [illegible] **علاج دیگر** خرمای هندی و [illegible]
[illegible] در چشم ستور کش [illegible] انگبین با هم [illegible]
چشم ستور کش **اگر سعیده** [illegible] زخم تا [illegible] بکش
[illegible] در چشم ستور [illegible] تا همه سعیده
[illegible] نیک گردد اگر [illegible] در چشم ستور کشند [illegible]
را ببرد **معالجه اسبی که در چشمش [illegible] باشد** [illegible] روغن گاو [illegible]

و [illegible] در چشم ستور کش **علاج اسبی که [illegible] باشد**
علامت آن بود که [illegible] و هم [illegible] سخت [illegible]
[illegible] **زعفران** [illegible] درم [illegible] بکوبند و با شکر
معجون کنند چهار روز بگلوی اسب فرو کنند تا نیک گردد **اگر از**
بینی اسب خون آید [illegible] ببندد تا خون باز ایستد **در معالجه**
اسبی که سر زده باشد علامت آن بود که [illegible]
و چشم وی تاریک گشته و این نوعی از مغلوجه باشد **علاج آن** [illegible]
درم [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible]
با [illegible] اسب [illegible] تا از سه حصه یک حصه [illegible]
آن [illegible] روز [illegible] نیک گردد **علاج**
اسبی که دیوانه باشد [illegible] اسب [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] کافور [illegible]

دو و قیه دارزشتر طبرزد و دو قیه بران چون الکنی و بکدیرم بعوان
و قدری ازیره بکلوی اسب فرو کن تا علت بر طرف گردد دیگر
معالجه چهار منفعت است اگر فرو بستن ادرار چشمه بود
بجوشان و درست و پاک اسب را بدان بشوی و بگذار تا خشک شود
والحاصل سوم با روغن کل تا بد و عن زیت بگذار و چند روز درست
اسب بدان مالند و حضور خالی و در کفل اسب ریزند و علف ندهند
فایده داشته باشد و باد سبب فراخ گردد و فربه شود هرگاه که ستور زرد
دار و از ناخن فربه شود علاج آنکه صبر و تاج و شیر و زر بوزر از
هر یکی نیم و قیه فوره وزن یک کف مقدار ده رطل آب
آمیزش کن و همه را در آب بجوشان و صاف کن پس معتدل
و بکلوی اسب فرو کن انگاه دست تری ده و صبر کرده ...
تا مدت ... فربه شود معالجه ستوری که او را سعتر

دو درمی آب کنند تا خوش شود هر انکه خوردن قوت نیابد پس ناب جگر جامدار
را ببرد علاج و دیگر انکه از ریش خون بسته باشد و زهره گاو را بیرداد
تا علت بر طرف گردد اگر نبیند را بگذار و جو را بدان بیالای و بده
تا بخورد و جو بی بگذارد و هر چه بکنند والله اعلم علاج اگر علف نخورد
نیم رطل روغن گاو تازه و یک تخم سیر کوب و با و پیاز و بکلوی آب
فرو کن و لحق بر بایش حال و قوت های دیگر روغن گل در بینی ستور چکان
تا علف باز آید و اگر علف از سستی گلو نتواند خورد حلبه جو دهد
بکوبد و جو دو دو تن نیم پس با کت سیم بجوشان و سرد کرده بدو ده
تا بخورد گلو فراخ شود و علف تمام تواند خوردن نوع دیگر پیه خرگوش
با پیه گوسفند بگذار و در او بخته کن و اسب بدان حقنه کن و به روز
تا فربه گردد و مجرب است فایده ده درم زنجبیل ده درم و اشترخار ده درم
هلیله زرد و بجهد و قدری زیره و نانخواه و سپندان سیاه و ابر
همراه خورد

همراه خورد اسب بده و یک رطل شراب بدان با پیاز و یک سبب سبز و ...
و دیگر سیاه لا باید و صاف کنند و بکلوی اسب فرو کنند با چهار رطل آب
پیاز و انکه ناب بده تا علف خوردن باز آید و زود فربه شود
علاج اگر چه چند علف خورد و نیابد و بیند علاج آنکه مقدار ...
حلبه و یک کف سپندان و یک کف ... و یک رطل آب و لحق ...
سعتر با هم با پیاز و بگذارد تا معتدل شود هر روز بکلوی او
فرو کنند چنین بخورد هر روز فربه شود و شاملی گردد طریق دیگر
کله گوسفند فربه و بجوز و گشنیز و خردی زیره سیاه در دات همین
جوشان تا گوشت از استخوان فرو ریزد تا ... چهارم اسب ...
الحاصل سه روز بکلوی اسب یزد تا علف خورد و فربه شود و تمام
فراخ گردد و زود خواهد فربه شود هرگاه اسب علف
نخورد و اگر خورد فایده نبخشد برقاله را انکشتر و از خرما

گرم داشته باشد علاج آنکه شیر شکسته و سوسیار چو هر دو روز کشیده با
علاج همین شنبلید را ... کرده هر روز یک ... با جو آمیخته
بخورد اسب ده بعد از سه روز گرم ببیند تن درست و فربه و فراخ
گردد معالجه اگر سبب اشته باشد علاج آنکه شیر شکسته را کندر دست
مضطرب دارد و ضعیف شود ... که در کل ... و علف کمتر
بخورد و به دشواری دم زند و چشم فرو خوابانده و اب از چشم او
سر خود و بینی فراخ کرده و تن زمانی گرم و زمانی سرد باشد علاج آنکه
در یک علف ... و روغن ... الحاصل ... بر زده ...
طره و ... چهار با و ریحان و اندکی گشنیز تر با خشک ده ده رطل
اب بجوشانند تا بد و رطل رسد پس صاف کرده بکلوی اسب فرو کن
تا بخورد تن درست و فربه شود طریق دیگر معالجه خارشت که ...
اگر ناخن ... سر ... و بکلوی اسب فرو کن ...

بجنبد و تخم مرغ و یک رطل روغن تازه بهم بیامیزد و حلوای اسب کند کی
تا بخورد و نیک گردد قسم دیگر زعفران و زرد چوبه و ... ده درم
هر یک ... درم خورد ... در آب کنی و به اسب ده تا
نیک گردد اگر کشش غلبه بود علاجش تخم ترمس و جو ده درم
ب ... معجون کنی و حلوای اسب کنی تا بخورد نیک
گردد و علت را اهل تحقیق بدانکه علت سپاهی از آب
دادن و جو دادن بوقت است اما اگر بعد از آن سوار
شوند و براند ... و هرگاه سوار ...
گرده باشد قلعه آب نباید داد و جو نیز هم تا نصف شب باید
داد و وقت سحر شاید تا ... کند و اگر ناگاه ...
باشد باید که سوار شوی و ... از آب ... و نرم شده باشد
باید راند تا در عرق آید عرق خشک کم ... آید اما جو بوقت
خوردن ...

از دست و پای او بردارند و ... کنند در دست و پای
او بمال ... و دوازده ... گرد ... نیز ...
و جوز ... شاه ... و ... جدوار ... رطل
کشنیز ... بادیان ... رطل آب ... تا ...
... بالا ... حلوای اسب ... کن تا بخورد
نیک گردد علاج اگر کشش دارد علامتش آنست که ...
دراز ... ایستاده باشد و سینه اما سپیده باشد و ...
خشک گرده باشد علاج ... از ... بگیری
روغن گاو ... کنند هر یک ... حلوای اسب ... و از ...
... تا ... بعد از آن ... و ...
... در خورد ... بگیرد و ... بهم بیامیزد و ... ده
تا بخورد نیک گردد نوع دیگر ... رطل ... تازه ...
... گرده ...

خورده باشد ... از ... باید ... اما ...
و نرم ... باید ... باشد ... و ...
اگر اسب ... کند ... آب ... اگر
و چندان ... چون ... و ... بادان ... کند
اما ... و ... چند ... روز ... مقدار ...
... و ... بگیرد ... و ... آب ...
بدان ... نوع ... گردیم چنان کند ...
به ... نیک گردد اگر اسب ... زخورده باشد ... خواهد ...
نتواند ... چنان ... است
علاج ... اسب ... کند ... رطل روغن تازه ... کند ... ده
تا بخورد ... نیک گردد اگر اسب ... ساز خورده باشد
... و ضعیف ... باید که از ... کند

... روغن ... بهم آمیخته ...
... تا بخورد نیک گردد معالجه اسب اگر کشش بر او
غلبه کرده باشد علامتش آنست که از دست و پا ... و ...
و چشم ... سپید دارد و ... نتواند رفت ...
... اما سپیده ... شده باشد و ...
نتواند خورد علاج او آنست که بگیرد اسفناج و بگیرد و ...
... در چشم ... چند بار تا آب از چشم ...
... آب ... روز ... سپیده تخم مرغ در روغن گاو
هر یک ... بهم بیامیزد و حلوای ... تا بخورد
و نیک گردد نوع دیگر ... درم ...
... در ... تا آب ...
و آب ... روز ...

هر سو میکشد و دیگر داند **علاج اسهال** نه مثقال ریشه بلیج و سپند و حاد و شیر هر یک یکدرم

ب بدوزد و ده رطل اب کند و بجوشانند تا چهار رطل اید پس سه روز

بحلق اسب کنند تا بجوز و نیک گردد و صحت یابد **اگر علت در زمستان**

بود علاج اسهال زیر نعل و گوشها و شکم داغ باید کرد تا نیکو شود چون صحت

یافت و چشمهاش روشن شد و گوشها نرم از پنج روز جو از داد باز گردد

و گاه پوست با هم پیاسیر دو مره تا نیک گردد و اگر باین علت نیک

نگردد خاکستر در کوفی بند و در آب افکند اب بمقدار پنج رطل

و اسب را باید داد اب بده و دیگر زمان هر وقت از ان خاکستر چون

ان اب بنشیند اب بده تا بجوز و نیک گردد **در علاج اسب اوراده**

باشد علامتش اسهال میخسبد و میخیزد و خویشتن را بر زمین بر زند و گردن

میجد و بسوی تن میگیرد و چشمها روشن دارد و در بینی اش باد و پوستش گرم

بود ان را منقص خوانند **علاج اسهال** ده رطل اب و ده رطل شیر گرم کنند

دیگر زوار و

۳۸

دیگر زوار و بگیرد بیدکوب و بلید مسقف انکه با هم بپاسیر و تخم مرغ

دراو سکند و بحلق اسب فرو کنند و ضعف هر تا بخت یابد **نوع دیگر**

پنج سیر جلیه و دیگر رطل حنا و دیگر رطل کال جیری و پنج سیر روغن گنجد و هر در را

کوفته و بسته فش رضعف بحلق اسب فرو کنند کلک و ورم بوش ازان علاج

کنند تجربه نیک باشد رطل اب گرم کنی و با اب ده تا بجوز و نیکو

بجوز و بکار ایله فرو کنی تا بخت یابد **نوع دیگر** هلیله زرد چون اسهال اسب

و در حی سترو کنی تا بخت یابد اب سما گرم کنی و اسب را بدان حقنه کنی

و بدوران تا بخت یابد نمی خاکستر در اب کنی و اسب را حقنه کنی تا بخت یابد

دست راجیب کنی و بدبرز اسب فرو کنی و سرگین بدان اورد رطل

صد ارجوشکاری دو سیر هلیله زرد و ده سیر مویز و بگیرد اصل السوس ازاده

رطل اب بجوشان تا بشش رطل رسد صاف کنی و سترو ده

تا بجوز و پاره حقنه کنی تا بخت یابد ادم را تیر همین علاج شد

تا شکم بربندد و بحال اول اید **نوع دیگر** پنج درم فرشاسته در اب

بجوشانند و چو بدان اغاز دو وقت جو دادن بده تا بجوز و نیکو

گردد اگر اسب حنظل خورده باشد علامتش اسهال اندامش سست گشته

و شکمها رو بنرمی دارد **علاج اسهال** لخی اب بر ای بادام کهنه بحلق

اسب فرو کنی و ده درم گل ارمنی با سرکه و سرشیر بیامیزد و بهمه اندام اسب

بیالاید و نیک بمالد و در روغن گاو چرب کند ده درم زنجبیل با روغن

بجوشان و در اب او را چرب کن تا ان علت ببرد **علاج اسب که مارش گزیده**

علامتش اسهال بهر جای زخم گزیده و پوست بروی خشک شده و درد

دارد و بسوی او جو زسته **علاج جیش** اردو جو در ابو عذبی و پاره روح گاو

و پنج در او افکنند تا نیک بر آید و اسب را بدان حقنه کند تا بصلاح

اید **نوع دیگر** حاد و شیر و جلیل را برابر بکوب و بده چنانکه حقنه کنند

انگاه روغن سه سیر حنظل یک رطل و رطل خریزه و زیره بجوشان تا

وچهار رطل اب

در آزاد کنند

۳۷

وچهار رطل اب را اوگرم و سفید مرغ در او سکند و بهم زند و اسب را

بدان حقنه کنند و مرو تن دو دستش بدان علاج کنند تا گرما زده تا ازوی بجهد

و لخی حاد و شیر سیاهی و در چینی ادرکن تا درست شود از حقنه زدن لشد

اسب گرما زده باشد علاج وی اسهال روغن گاو و در حریر اسپید و اسفناج

هر یک به مثقال خرد بسا بده و صحت جزو کنند و هر یکدانه جزو

به بده تا بجوز و نیک گردد **نوع دیگر** گاو و گلیز کو دکان بران ریزد و

بشیر سترو اتش زند چنانکه نفت دود گاه با اسب رسد و آن در خانه

کند اسب را دو گاه دود کند بهتر باشد **نوع دیگر** بینی با روغن گاو در تنگ

و نیم سیر سبز بادیک ده با هم کوب و بحلق اسب فرو کنی تا اثر

نیک گردد و صحت یابد **علاج اسبی که در علت افتاده باشد** اگر در این

افتاده باشد علامتش انکه سر گردان بجنبد و دارد و استخوان زیرش بسیار از

چشمش تر نیک میشود و گوشش افکنده دارد و اندام سرد بود و براز

او دیده بود داغ باید کرد و زیر زبانش به نیشتر بباید [illegible]
کیر کند و نیک گردد و این علاج قولنج را نیز مفید بود نوع دیگر
[illegible] سپیده آن دیگر و حبة الخضرا و [illegible] روغن تازه بگلوی اسب [illegible]
نیک گردد دیگر هرگاه اسب آماس زده باشد و شکم او [illegible]
[illegible] اسب [illegible] بهم زنند و بگلوی اسب فرو کنند انگاه [illegible]
و برانند تا عرق ریزد و نیک گردد نوع دیگر اگر درد را
و اسب را درد شکم گیرد لختی [illegible] دهانه بندد و [illegible] بندد و [illegible]
لجام بندد بران و اگر اسب را درد شکم گیرد و بدین معالجه که گفتیم نیک نگردد
بگیر قدری [illegible] و درست نیک بمال
تا چون حریر شود انگاه اسب را بدان حقنه کن نیک شود اگر اسب را
کمر زده شود علاج انست که [illegible] بکن و نیم روغن گاو گرم کرده
بگلوی اسب فرو کنند و از جوی فراخ بجهانند نیک گردد

علاج اسبی که باد ریح دارد علامتش انست که شکم را باد آماس کند [illegible]
بدشواری افکند و خویشتن را بر زمین افکند و سوی [illegible] پهلو نگرد [illegible]
علاج [illegible] رطل اب [illegible] کهنه و [illegible] گوسفند و [illegible]
و یکدرم [illegible] همه را بجوشانند انگاه [illegible] و اسب را بدان حقنه کنند
برانگیزند دیگر رطل اب کشنیز بگلوی اسب فرو کن و دیگر روز علف [illegible] تا نیک گردد
نوع دیگر زهره گاو و یکدانگ [illegible] بگلوی اسب فرو کن و دیگر روز علف [illegible]
تا نیک شود نوع دیگر هرگاه معالجه کنند [illegible] نه روز [illegible] از علف [illegible]
گیرد و انگاه معالجه مشغول [illegible] گرد بر گرد سم اسب [illegible]
برانگیزند [illegible] نیک گردد
نوع دیگر [illegible] کرده و قدری [illegible] معجون کن
و بگلوی اسب فرو کن هر روز [illegible] تا نیک گردد نوع دیگر
خون [illegible] بگلوی اسب فرو کن [illegible]

[illegible] روغن گل [illegible] معجون کن و بگلوی اسب
فرو کن تا نیک گردد معالجه اسبی که باد منقطع [illegible] منقطع است [illegible]
[illegible] اندام [illegible]
[illegible] بدشواری می افکند علاج [illegible] رطل اب
[illegible] ترب و لختی اب [illegible]
همه را بجوشانند [illegible] بگلوی اسب فرو کن
ساعتی بگذار [illegible] رگ میان [illegible] انگاه
[illegible] رطل اب [illegible] بجوشان و صاف کن و اسب را
بدان حقنه کن [illegible] روغن [illegible] قدری [illegible]
[illegible] اسب [illegible] نیک گردد معالجه اسبی که [illegible] علامتش انست که
اسب [illegible]
[illegible] علاج [illegible]

علاج اسبی که کرم در شکم دارد علامتش موی بر خواسته و [illegible] کشیده
و پوست [illegible] خشک شده و علف نمی خورد و [illegible]
علاجش [illegible] روغن و [illegible] با جو [illegible] بخورد [illegible]
چنین کنند [illegible] کرم [illegible] هر روز [illegible] با جو [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible] سپندان [illegible]
[illegible] بخورد نیک گردد نوع دیگر [illegible] رطل اب
بجوشانند [illegible] روغن کهنه [illegible]
و با جو [illegible] بگلوی [illegible] کرم [illegible] سفید نوع دیگر
[illegible] تا بخورد [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible] حلبه [illegible] تخم [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] تا بخورد نیک گردد علاج اسبی که علت [illegible] دارد

سوم را بگداز د و بهم سرشته و بگلوی اسب فرو ریزد تا علت بر طرف
و نیک گردد نوع دیگر بنفشه اصفهانی و چهار رطل خرما در شیر تن
اب بجوشانند و سه روز بگلوی اسب فرو کنند تا همه علت بر طرف
و نیک گردد و دوای علف کز بعد و قیر زده کاه نفخ شود ان شاء الله
و دیگر علاج اسب که بار گرفته باشد علامتش انست که خویشتن را بر زمین زند
و خم گرفته بود و پوست بر وی خشک گشته و گردن راست بماند
و اگر ده جو خواهد و ده چیزی فراخ کرده علاج اسب گشنه هم در ساعت خون
بگشایند از جای رگ و بن دندان و زبان بیشتر بیالایند
و بیران خون همه تن و اندام او را چنیده اید یک رطل اسب دو دیان بگلوی
اسب ریزد و بگذارند تا پنج روز علف نخورد و روز ششم
و روغن تازه و پسته اسب یک رطل با ده رطل و پیخ شفالی
اشنان بسا بند و بهم بیامیزند و بدست بمالند و بگلوی اسب فرو ریزد

وا و را از حال گشته چنین و دندانی که علت حب استادان گفته اند از انست
که در شکم کرم دارد و علفها بر ... بار گشته علاج اسب گشته اول گندم
با سه من نخود اب کهنه آنکه روز یکشنبه روز بسیار بدهند تا بخورد و نیک
گردد ۵ ۱۱ ۶ ۷ ۱ نوع دیگر یک رطل روغن گاو و لخلخی اسپیدان
خورد اسب بدهند و بهم بیامیزند و بگلوی اسب فرو کنند تا بخورد و یکشبانه روز
علف ندهند تا اگر اسب گشته لخلخه بالغانه اسب بدهند تا بخورد و بعد از
ان کمی بادام روغن کهنه بجوشانند تا کف بر ارد و بگلوی اسب بخورد
او دهند و اگر نخورد بگلوی اسب فرو کنند از پی او است و کیاه تر
و برگ نی تر دهند تا نیک گردد نوع دیگر جو را به چند تر کنند و بدهند
تا بخورد و نیک گردد و همه علت بر طرف معالجه اسبی که او در سر علت
دارد و علامتش انست که بو سنه از بینی وی علت رود و همچنین انست
که با علف نمک بخورد و دوا و از چشم او اب رود علاج او

یک رطل روغن و ماش سنگ حبة الخضرا با نمک در گلوی ستور ریزند
نیک گردد نوع دیگر قسط بحری و انگژد و خشخاش جامه بشوید خورد
بکوبد و بگلوی ستور افکنند و چیزی است که او را زیاده و هب شکر نهند
تخم شراز ان برکنند و بگردن اسب ببندد تا نیک گردد و لخلخی
نیز در توبره اسب افکنند تا بوی ان زیاده و پس سر وی
رود علت زایل گردد معالجه اسب قیر زده باشد علامتش انست که
در مروی بزمین نرسد و چشم را هم نتواند نهاد بلکه بهم بیرون زند
و بهر جای مینگرد و هر چیزی می بیند چشم در روی می افکند و اب از
چشم او میریزد علاج اسب کشته بن گوشهای وی را داغ کنند
و در خانه تاریک بسته چنانکه روشنائی نه بیند و علف تر
بدهند تا نیک گردد نوع دیگر تخم سنبل هلیله زرد و نمک هندی
و زیره و انگژد و سوم سپید از هر یکی ده درم دکا خورده

کنند تا نیک شود و علت بر طرف اگر اندامش از باد خشک شود
کشته باشد لخلخی پیه با اب بجوشانند و اسب را بدان حقنه کنند
تا نیک گردد این علاج مردم را نیز سفید بود اگر اسب را لخلخی که
بار ماند است کمی خرما و دوسیت درم ما بیند و حب سیر حلبه
و سیر سپید ان لخلخی تخم کرفس بهم بیامیزند و در ده من اب
بجوشانند تا بچهار من اید و چیا لاید تا سه دانگ و سه روز
هر روز سه ثلث از ان اب بخورد و او را با کمی چند نیک کند
نوع الاخر روغن گوسفند با گره گاو و سه تا پای ستور را
ببندند و لخلخی گره در گوشت وی افکنند و اف زیر شکم او فرو
گیرد و در جای گرم کن و اتش بر افروزد از چوب گز تا گاه
بوی رسد نیک گردد نوع دیگر اگر گوشتش یا زخم زهر
رسیده باشد سنگ گرفته بود نفط و نمک بجوشانند بر ان

عظیم بود شود بزر لبهای و بر روی کرده اینها اگنی و پاره بکف بسا

بن بارکن و در دستور مال رنگ کرد نوع دیگر روغن تازه و زرنیخ

و انک سابی و دستور مال سر روز رنگ کرد نوع دیگر اگر عارضی عظیم

گرفته باشد کندی و سیماب و قطا بجری و زهره گاو و گشنیز و سیاه دانه

و صرد ارسنگ و ریگ سوده اجزا را برابر سیماب را بکش و روغن تازه

گرم کن و ادویه در او کن و دستور مال کن و عارض رنگ کرد

در معالجه ای عارضی سفید میدارد علاج بگیر چوب کهنه و بسوزد و خاکستر

باب گرم بیاغاز و هر روز هفت بار بشو و دم اسب ا دان اب

عارضی بر اوشی و دم دراز کنو و رنگ کرد پس انکه اب خاکستر

شسته باشی سرموز باب ترنج بشوی رنگ کرد انشاء الله تعالی

نوع دیگر لحنی زاج با روغن حل کن تا چون لعط لعق انگاه بشو و دم

دستور چند ای عارضی او را به بر و رنگ کرد نوع دیگر

موضع مالد البته زرنیخ بر نهند تا رنگ شود و اندر میان کن تا بوی سیماب

بوی برسد که نبات نخواهد بود نوع دیگر اگر پای بدم رسیده

باشد و دم کم کند لحنی روغن بید انجیر دود کن و اگر به حرکت زمینی او می رهد

منفعت میدهد و اگر به تن او را چند آبی همه علتها را ببرد معالجه اسبی که دشتی

گرفته باشد علامتش آنست که صدا کردن او بار گرفته باشد و اما سپیده باشد و سرما

خورده و گرم باشد و می جنبد و بخیزد و سه وزن می بسته باشد و چشم باز

اگر زیر چشم اما سپیده بود و گر اما سپیده شود

روغن زیت و بیه مرغ بهم بیامیزد و در دو گوش مالد هفت روز پیاپی روز

انگاه عصیده و روغن کهنه سه روز بدهد تا بخورد و رنگ کرد و بکار بی آبی

کار کند نوع دیگر زرنیخ و سیر و سپند خشک کوفته از هر یک جزوی

سنگ با سبوس بدهد تا بخورد و جلیخ خام را ببرد و بسوزد و البته رنگ

کرد نوع دیگر عکه را بکشند و همچنان با بره بوی و الت و در ریگ بنهد

٤٤

اگر با عارضی سبو و ریش بود بگیر زاج و شب و روغن زیت سر بزر

بشوی و دم دستور مال هرگاه جو خوردن داد نخ و دانه کند و در او

افکن دستور دو تا بخورد علت ببرد رنگ کرد نوع الاخر اگر دستور

لاغر شده باشد یا رود بسته شده بچه و تخم مرغ و شکر حل روغن کنند

و در حلق می خام بهم بیامیزد و بخوری اسب ریز هر روز دو بار هر دو

رفتنها زایل کرد و رنگ بود شناختن دستور اسب شب تا رنگ

جای سیاه بشوی راه اسب اندازد اگر ریه دستور نباشد و الا دستور

باشد شناختن اگر اسب از پس پشت او در قدم و زیر رود پی

سخت بر زمین زند اگر از عارض بدو بجهد و کو نهانی نکند

گر باشد نوع دیگر دانستن کر اسب بر پا و این غرض کن اگر

شنید کشته کند نیست اما اسب اصیل با درد خواهد و در خر

صف تحمل نکند اما این اصیل برگذارد و بجهت سختی زار

٤٣

و رنگ به پرچین کند اب بیقرار عمر ابد انگاه صاف کن و نیز بار تا رونق

اسب تشنه کن بدهد تا بخورد و از بخورد بگلوی ای فرو ریز تا رنگ

گرد انشاء الله تعالی نوع دیگر اگر از زمین لجت عارض شوی ان سنگ و سرگین

بود حلقه داغ باید کرد و رنگ بروی زر دن و الست را قوت سپید بادام

و شب انگاه و اگر جای دیگر برکند را اموضع سرکه و سیر و شی دهد و سوده

می باید کرد موضع داغ را بر روغن زرد روغن بادامی نا رنگ گرد

در معالجه اسبی که گرد عارض دار و دب لهذا علاج شود آن دستور لاغر

شده علاج آنست که ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ را بسوزانند و چون سه

اب بده باب خوردن اندر کن و دستور تشنه کن بدهد تا بخورد

نوع دیگر بلیدرم نمک گرم کن چندانکه نمک بر او رود و گرم گران

دی چنان باید که باره اب بیکی بیامیزد و بجوشاند ۴ بر دستور مال

این علاج مردم را نیز بکار آید اگر اسب ضعیف گشته بود و عارضی

عشره سورجه ووقت سولمه اعیذ فرا کبه بما استعاذ به جبرئیل وبما عوذ به النبی
صلی الله علیه واله البراق وبما عوذ به فرس النبی وبما عوذ به علی
علیه السلام فرسه لزاز وبما عوذ به شمعون الصفا فرس القلاج وبما عوذ
به موسی الکلیم فرسه الذی صبره فی اثره البحر عوذت هذه الدابة
وصاحبها وموضعها ومرعاها وسایرها من الکرابع الرابع من البلا
والسام والعین اللامة ومن سایر السباع والهوام ومن کل اذیة
وبلیة من الشهور والدهور والرده والغرق والحرق والوبا وبدا
الشفا بالعقد العظیمة والاسماء الالوهیة العلیة من الجن والانس
اجمعین بسم الله رب العالمین بسم الله عالم السر واخفی بسم الله الاجل
وبا سماء الله الکبری فی سرادق علم الله وفی حجب ملکوت الله الذی
یحیی به الاموات وبها رفعت السموات وباسماء الله التی
اضاءت بها الشمس وارتفع به العرش من سایر ما ذکرت وما لم اذکر
وما علمت

دوقت جماع زهره کاو دبا ز ز کسی دی قرقره دسوزنج اجزا را
برابر کوبیده با عسل بر ذکر طلا سخت کرده اگر خواهد ذکر
سخت کردد ومشغول به لذت عجیب بهره مند باید که همین اجزا را
بکوبد با عسل آمیخته در میان فرج بنهد شهوت غالب کردد بمرتبه صعف
شوان کرد نوع دیگر ... وعدد ری نشی ما لص تعقیب وخصیه
ما لد ومقعد را مدان چرب کنند چند انکه خواهد جماع تواند کرد
نوع دیگر زهره کرک ... روغن نرکس یکدانک با هم بیامیزد
بر خصیه وزهار ماله چندان که خواهد جماع تواند کرد بسم الله الرحمن الرحیم
شیخ جلیل القدر علی بن طاوس در کتاب امان الاخطار نقل
کرده است ادعیه بجهت حفظ اسب سوار از جمیع علامات
نوشتن بر اردن اسب بند بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ واعیذ
دابته فلان بن فلان المعروف بفلان وسایر دوابه من التخیل

وما علمت وما لم اعلم ورفعت عنها ابصار العیون الناظرة العادیة
والجوارح الناظرة والصدور الواغرة بلا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم احفظنی بما احفظ غیرک لضاع واستر علی
بما استره غیرک لشاع واجعل غنیٰ بما لو جعله غیرک لجاع واجعل عطاء عطلا لا
اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او حبا لما مکروها حتی یعوذ
وهو غیر ظافر بی ولا قادر علی اللهم احفظنی بما حفظت به کتاب
المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک الحق انا
نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون بنویسد ودر کردن اسب
بندد وقتی که افتاب در برج شرف باشد وقمر ناظر باشد
٢١٨٩١٣ ٤١٤١٣٩٩٩٩١
دعای اسب

من ادهمها واشقرها وکمیتها واغرها ومحجلها وخصیها ومجبورها ومکبش
والرعش والرعد والرعص والرهصة والرخة وخفقان الفواد
ورعده ورعدة والصفاق والرهب وبلع الرشب وبلع الحشیش والمکدات
ووجع الجوف والربو فی البر والبحر ومن العلوفة والصداع والغشاوة
والحمرة من الاذن ومن الحجر والبهرب والاعلال فی البهایم
ودفعت عیون السوء عنها فی سایر قسومها وشبها ولجمها ووجهها
ومخها وشعرها وجلدها وجوفها وعروقها وعصبها وشعرها ودبرها وبطنها
وظهرها وخطرها وبطنها بالاحاطة الکبری وباسماء الحسنی
وتکلمت العظمی ومن الامتناع من الاکل والشرب والتنقص والالتواء
والضراب ومن جرح بالحدید ولشوک وخزا المشوک وحرق النار
وتخلیة من نقع نصال السهام ورمیة والنشر ورمیة الرماح
ومن الغواییر والوضع ومن ضربة بحیلة والمحطم ومستقطعیة

بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالملك العلام وبكلمات الله
التامات وبعمائر المقدسات من الذنب والعين وبراوه من الرحمن
یا ذو الجلال والاکرام واتیناه من سلام الراکبین والعواذین والیه
والاقدام المسحورین برحمتك یا ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد المصطفی
وعلی المرتضی واله الطیبین الطاهرین برحمتك یا ارحم الراحمین ⁂

⁂ ۶۶۶۶۶۶۶۶۶ م

بسم الله الرحمن الرحیم اهیا شراهیا کهیعص حمعسق لا اله
الا الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم والمستعان الله برحمتك یا ارحم
الراحمین اقسمت علیك ایها العلة بحق عزة الله وبعظمة الله وبجلال جلال
وسلطان سلطان الله وبلا اله الا الله وبما جری به القلم عند الله وبلا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ۱۱۱۱۹۹ ☰ وصلی واله
بسم الله الرحمن الرحیم رب لا تجعلنی مع الجبابرة

نواضح الوداده الوالما لوسط بوی ریکا لواح الوجح احسلح
اسکاما اسما الواسسح اوح بوالکه اراده الحدا راه احا
سح اسمی جمیع الواحد الواحد الواحد الواسل والواسا
مالاحاه بربع اه حفظا وهو ارحم الراحمین وصلی الله علی
خیر خلقه محمد واله اجمعین
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم احفظ الوری کل عین ناظره ومن یا بعد والاخی
وارجل بایبه وقلوب داعیه فی صدور خاویه
ءءءءءءءءءءءءءءءء
کاویکه به خوبی کند وشیر بند داین نوشته را بر شاخ کاو بندند یا من هو
خالق اللیل والنهار والشمس والقمر مستقر هو کل عین اخرج هذه العین باذن الله
تعالی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اعوذ بالله
من جمیع الافات والعلل والامراض والعین الجن والانس بعون الله

احفظه الوری من جمیع الشرور والبلیات بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله برحمتك یا ارحم الراحمین
ااااااااااا ۳۳۳ اااااا ااااااااااااااا
ووووووووو یا تحنیا یا تمخیا یا تمخیا
اللهم یا هو یا ما کیج وسی یا معول سو سطب یا سمو یا ما مدکن
من الاحاد کسی قل هو الله احد را تا اخر مسعوذتین بیا نوشته در گردن
اسب بندد از همه بلاها محفوظ باشد بنویسد و بر سینه اسب
وخوابن بر کوش اسب محفوظ است بسم الله الرحمن الرحیم الله
لا اله الا هو الحی القیوم وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما
او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم
فمنها رکوبهم ومنها یاکلون فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین
وحفظنا من کل شیطان مارد وحفظا ذلك تقدیر العزیز العلیم

ولیل واسی ورطب یابس رد العین فی کبده ولحمه وماله فارجع البصر
هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیك البصر خاسئا وهو حسیر
وان یکاد الذین کفروا لیزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون
انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله والله اکبر یا رب الملائکه
والروح رب العرش العظیم رب الانبیاء والمرسلین احفظنی من کل شدة
والبلاء والکرب والکروب من الجام والشحور وارع من الباطن والاعضاء
ومن الجلد والشعر والروح والخفت المعظم بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
علیکم من یوشی دیر نوش شادنوش فطلیم جبرئیل علیه السلام میکائیل علیه السلام
اسرافیل علیه السلام حملة العرش العظیم فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم الله اکبر
الله اکبر الله اکبر اعوذ بالله القادر الواحد من شر ما خلق الله واحاط به علمه

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و هو رب العرش العظیم یا حفیظ یا حفیظ
یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ
یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ توکلت بلطفک یا رب العرش العظیم یا ذا الجلال
والاکرام سوره والعادیات را بحروف مقطع بنویسد و آن
جهت را نیز بنویسد که اسبان سنجر بکیر میرند بسنجر بگویید اگر
به بینی در پیش آن جنب عوذه نجهت دفع ضرر کو سعد بسم الله
الرحمن الرحیم بسم الله سبح الاهات والاهات والبلیات والقلق
والسطوات اعوذ بالله من شر الجن والانس من الغنم یا تمخیا طمشمشا یا جهجها
بحق حرمت لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بحق حرمت
کهیعص و بحق حرمت حمعسق لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اگر اسبی را یخنی کرده باشد استخوان بزد و جزو درسکه کبوتر
جزوی درهم بکدازد تا چون مرهم شود بر زانوی اسب نهد
تا آنگاه که بخود رسد بد که این علت را داغ کنند یا آتش